

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه
سال هشتم، شماره ۲۹، بهار ۱۳۹۷ هـ ش / ۱۴۳۹ هـ ق / ۲۰۱۸ م، صص ۱۰۵-۱۲۳

بازتاب فرهنگ و ادب ایرانی در شعر ابن رومی^۱

سهیلا عیدانی^۲

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی آبادان، ایران

جواد سعدونزاده^۳

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی آبادان، ایران

چکیده

ابن رومی (۲۲۱-۲۸۳ هـ)، از سخن‌سرایان سترگ دوره دوم عباسی و از مفاخر عالم تشیع است که زیبایی و ظرافت چکامه‌های بلندش، رونق‌بخش بلاغت ادب عربی است. جلوه‌های فراوان تأثیرگذاری فرهنگ و ادب ایرانی بر شعر این شاعر سایه افکنده، به طوری که در برخی از سروده‌های خود، از مظاهر مختلف فرهنگ و تمدن ایرانی تأثیر پذیرفته است. نوشتار حاضر، پژوهشی توصیفی - تحلیلی، با هدف شناسایی زوایای گوناگون فرهنگ و ادب ایرانی در اشعار ابن رومی است که به شیوه‌ای نظام‌مند، بررسی جشن‌ها، آداب و رسوم ایرانی، الفاظ و واژه‌های فارسی، امثال و حکم، ذکر اسامی شهرها و اماکن ایرانی و ... را در دیوان این شاعر به نقد کشیده است. محورهای اساسی این پژوهش که در قلمرو ادبیات تطبیقی و مکتب فرانسه نگاشته شده، عبارتند از: دورنمایی از زندگی علمی و ادبی ابن رومی و نقد، تحلیل و تبیین برخی مضامین و جلوه‌های فرهنگ و ادب ایرانی در اشعار وی. یافته اساسی پژوهش در این است که ابن رومی، با بینش و آگاهی وسیع از فرهنگ و ادب ایرانی، از مظاهر مختلف آن تأثیر پذیرفته است. در این مقاله، ضمن اثبات تأثیرپذیری ابن رومی از فرهنگ و ادب ایرانی، این نتیجه به دست آمده است که علاقه قلبی وی به سرزمین ایران، او را از توجه به مبادی اسلامی باز نداشته و معرفی فرهنگ سرزمین مادری خویش، ایران، به دیگر ادیبان و مخاطبان عرب، از جمله دغدغه‌های فکری این شاعر شیعی بوده است.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، ابن رومی، شعر، فرهنگ ایرانی، زبان عربی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۳

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۱۳

۲. رایانامه نویسنده مسئول: soh.edani@gmail.com

۳. رایانامه: sadoonzade@yahoo.com

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

جلوه‌های تأثیرگذاری فرهنگ و ادب ایران، از دوران کهن بر شعر و ادب شاعران عرب سایه افکنده است. تعامل فرهنگی و ادبی این دو ملت، به سبب تشابهات فکری و فرهنگی تا روزگار معاصر نیز تداوم یافته است. در عصر ساسانیان، در نتیجه نفوذ سیاسی و دینی گسترده ایران، به‌ویژه در دو منطقه حیره و یمن، عرب‌ها به تدریج تأثیرات کلانی را از تمدن ایرانی به دست آوردند. اهالی حیره در رساندن کالاهای تجاری ایرانیان به دیگر سرزمین‌های عربی، همکاری فراوانی با ایرانیان داشتند. این ارتباط تجاری - سیاسی، در کنار همجواری، سبب انتقال بخش قابل توجهی از فرهنگ و ادب ایرانیان به عرب‌ها شد. مظاهر و مصادیق این تأثیرگذاری بیشتر در گستره زبان و ادبیات، به‌ویژه واژگان شعری، امثال و حکم و... در شعر شاعران عرب کاملاً آشکار است (ر.ک: میرزایی حسینی و کرمی، ۱۳۹۲: ۱۸۰۵). در دوره عباسی نیز وجود اندیشمندان، ناقدان و شاعرانی که در سرزمین‌های عربی و حکومت‌های عرب‌زبان، به هر نحوی تعلق خاطری به ایران داشتند، سبب رشد فرهنگ و تمدن فارسی و نفوذ آن در جوامع عربی شد؛ از این رو، با مروری بر تاریخ ادبی و فرهنگی ملت‌های عربی می‌توان به عمق نفوذ اندیشه و فرهنگ ایرانی در ادبیات عربی پی برد. یکی از شاعران مشهور عرب در دوره عباسی، ابن رومی است. این شاعر که از ناحیه مادر ایرانی‌تبار است، بسیاری از آداب و رسوم، جشن‌ها و فرهنگ باستانی ایران را در زبان و ادبیات عربی بازتاب داده است؛ به گونه‌ای که می‌توان او را یکی از اشاعه‌گران فرهنگ و ادب ایران در قرن سوم هجری به شمار آورد. نوشتار حاضر، بر آن است تا عنصر پررنگ فرهنگ و ادب ایرانی را در شعرهای عربی او، با ذکر نمونه‌هایی مورد پژوهانه از لابه‌لای دیوان وی واکاوی نماید.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

در عصر عباسی، عرب‌ها با تمدن‌های بسیاری، به‌ویژه ایران و روم در تعامل بودند در میان تمدن‌های مختلف، تأثیر تمدن چهارصد ساله ساسانیان (۶۵۱ م - ۲۲۶ م) کاملاً مشهود است، تا جایی که بیشتر خاورشناسان، همانند فان فلوتن^۱ و یولیوس ولهاوزن^۲، ایرانیان را مایه اصلی جنبش عباسیان دانسته‌اند. ابن رومی، از مهم‌ترین شاعران ایرانی تبار دوره دوم عباسی است که بخشی از بار این انتقال فرهنگی - ادبی را به دوش کشیده است. هدف پژوهش حاضر، استخراج مظاهر فرهنگ و ادب ایرانی در شعر این شاعر است.

1. Van Fluatton
2. Julius Wellhausen

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- مظاهر فرهنگ و تمدن ایرانی در شعر ابن رومی بیشتر به چه صورت‌هایی بازتاب یافته است؟
- تأثیرپذیری ابن رومی از فرهنگ و ادب ایرانی در کدام بخش بسامد بیشتر و برجسته‌تری یافته است؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

چنانکه به نظر می‌رسد، نخستین کسی که در عرصه تأثیرپذیری از ادب ایرانی به تألیفی مستقل دست زد، ابومنصور جوایقی از دانشمندان سده ششم هجری است که کتاب *المعرب من الکلام الأعجمی* مشتمل بر حدود ۷۰۰ لغت را تألیف کرد. اثر دیگری که در این باره نگاشته شد، *شفاء الغلیل فیما فی کلام العرب من الدخیل* تألیف شهاب‌الدین احمد خفاجی کوفی است که در سده یازدهم هجری نوشته شده و در واقع، ذیلی بر *المعرب* جوایقی است. از معاصران، ادبی شیر *الألفاظ الفارسیة المعربة* و عمر رضا کحاله *الألفاظ المعربة الموضوعة* و آذرتاش آذرنوش نیز *راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی* را به این موضوع اختصاص داده‌اند. از دیگر آثار فارسی در این باره، *فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی* تألیف محمدعلی امام شوشتری درخور ستایش هستند. در راستای انتقال فرهنگ و تمدن ایرانی به ادب عربی، می‌توان به «بررسی جلوه‌های فرهنگ و تمدن ایرانی در شعر مهیار دیلمی»، اثر محسنی و آران‌ی (۱۳۹۳: ۱۰۳-۱۲۱)؛ «بازتاب فرهنگ و ادب ایران در شعر عبدالوهاب الیاتی» از محسنی‌نیا و اخوان ماسوله (۱۳۹۲: ۹۵-۱۱۹)؛ «اثر الفارسی فی شعر البحتری» نوشته صبحی کبابه (۲۰۰۱: ۱۱۹-۱۴۶) و... اشاره کرد؛ اما مهم‌ترین اثری که در راستای موضوع مورد پژوهش، نگارش یافته است، مقاله «بازتاب سنت و فرهنگ ایرانیان در شعر عصر عباسی»، از صیادی‌نژاد و عبداللهی (۱۳۹۵: ۱۶۳-۱۸۶) است که به گونه‌ای شیوا و مطلوب، به تأثیر «فرهنگ و تمدن» ایران در شعر سه شاعر دوره عباسی (بشار بن برد، ابن معتر و ابن رومی) پرداخته است؛ اما تجلی و ظهور جنبه‌ها و مصادیق مختلف ادب ایرانی، به‌ویژه واژگان معرب، فراخوانی پادشاهان ایران باستان، شخصیت‌ها و خاندان ایرانی و... در این پژوهش بازتابی ندارد. تفاوت مقاله حاضر با پژوهش یادشده در این است که دو مقوله فرهنگ و ادب ایرانی را به صورت جزئی و تنها در شعر ابن رومی به بوتۀ نقد و تحلیل ادبی گذارده است؛ بنابراین، درباره تأثیر دو مقوله فرهنگ و ادبیات ایرانی در شعر ابن رومی، تا کنون پژوهشی صورت نگرفته است.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

ادبیات تطبیقی، دانش جدیدی است که از رابطه فرهنگ و ادب میان ملت‌ها و تأثیرپذیری آن‌ها از یکدیگر سخن می‌گوید (ر.ک: زینی‌وند، ۱۳۹۴: ۴۸). این ادبیات، در فرانسه، آمریکا و سپس در اروپای شرقی شکل گرفت (ر.ک: الخطیب، ۱۹۹۹: ۱۱۶) و فلسفه آن، به طور عمده مبتنی بر مطالعه ادبیات در بیرون از

مرزهاست. از زمان‌های کهن، میان ایرانیان و عرب‌ها، رابطه متقابل وجود داشته است. در روزگار عباسی، این تأثیرپذیری، گستره‌های وسیع‌تری یافته است. محسنی‌نیا به نقل از احمد امین مصری، ضمن تأکید بر تأثیر فرهنگ ایرانی بر فرهنگ عربی، این تأثیر را بیشتر در موضوعاتی چون طرز تفکر ایرانیان، لغات فراوان ایرانی، امثال و حکم، موسیقی و غنا و همچنین دیوان انشاء و اصول نامه‌نگاری می‌داند (۱۳۹۲: ۹۸).

ابن خلدون، متفکر بزرگ تونس، اعتراف می‌کند که بیشتر دانشوران اسلامی، از ایرانیان هستند (ر.ک: ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۱۴۸). حضور پرمایه و مؤثر ایرانیان در عرصه‌های مختلف فرهنگ و تمدن اسلام، باعث شد تا پژوهشگران، این حضور چشمگیر را در آثار خود بازتاب دهند. با حضور خاندان ایرانی اثرگذاری چون نوبخت، برمک و سهل در عرصه علم و سیاست، تلاش در جهت ایجاد زمینه گرایش به آداب، سنن و سلوک ایرانی، دوچندان شد. در همین دوره است که ایرانیان به دلیل دارا بودن تمدنی ریشه‌دار، بر مظاهر تمدنی اسلام، بیشترین تأثیر را نهادند (محسنی‌نیا و اخوان ماسوله، به نقل از کریمر، ۱۳۹۲: ۹۸). پژوهش حاضر بر آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی، جلوه‌هایی از نفوذ فرهنگ و تمدن ایرانی را در شعر یکی از شاعران بزرگ دوره دوم عباسی، معروف به ابن رومی، واکاوی نموده، و در اختیار ادب‌دوستان فارسی‌زبان قرار دهد.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. ابن رومی و بازتاب مظاهر فرهنگ و ادب ایرانی

در شعر ابن رومی، جلوه‌های روشنی از فرهنگ و ادب ایرانی قابل ملاحظه است. تأملی اندک در شعر وی، انسان را به شناختی از سرزمین فارس و ویژگی‌های فرهنگی، ادبی و زبانی آن رهنمون می‌سازد. در شعر او، مؤلفه‌های فراوانی از فرهنگ و تمدن ریشه‌دار ایرانی ملاحظه می‌گردد که می‌توان آن‌ها را در محورهای زیر دسته‌بندی و مورد ارزیابی توصیفی - تحلیلی قرار داد:

۲-۱-۱. استناد فراوان به آداب و رسوم ایرانی (سنت‌های فرهنگی)

در دوره عباسی، بیشتر شاعران، به مناسبت فرارسیدن اعیاد ایرانی چون نوروز و مهرگان، حاکمان را ستایش می‌کردند و از هدایای آن‌ها بهره‌مند می‌شدند (ر.ک: الجاحظ، بی تا: ۲۳۸). ابن رومی، یکی از این شاعران است که روحیه سرشار از افتخار به دایی‌های ایرانی خود و نیز توجه به فرهنگ سرزمین مادری خویش، او را واداشت تا دیوان اشعارش را سرشار از مدایح مهرگانی و نوروزی کند.

۲-۱-۱-۱. جشن نوروز و آیین‌های آن

«نوروز»، عید کهنسال ایرانیان، نه تنها تأثیر عمیقی در فرهنگ و ادب عربی داشته که از لحاظ مطالعه ادبیات تطبیقی نیز دارای اهمیت بسیاری است. در آثار نویسندگان، شاعران، ادیبان عرب و تازی‌گویان ایرانی

نمونه‌های فراوان و زیبایی در وصف و تهنیت نوروز دیده می‌شود. جاحظ بصری، دانشمند توانای عرب، بخش‌هایی از کتاب، *الحاسن و الاضداد* (۱۴۲۳، ج ۱: ۳۱۳-۳۱۷) را به نوروز و نوروزیه اختصاص داده است. شاعران و ادیبان در عید نوروز، با حضور در دربار خلفا و امرا، اشعار خود را می‌خواندند که در ادب عربی با عنوان نوروزیات و مهرجانیات مشهور است. ابن ندیم، آن را «الأعیاد والتوازین» ثبت کرده است (ر.ک: راثی، ۱۳۸۸: ۱۰۹). ابن رومی، از شاعرانی است که به اشعار نوروز (نوروزیه) استاد فراوان کرده و قصاید بسیاری را به جشن‌های ملی ایرانیان اختصاص داده است، تا جایی که عباس محمود عقاد می‌گوید: «گرایش شاعر به پادشاهان ساسانی، دلیلی برای اینکه از شاهزادگان ساسانی باشد، نیست؛ همان‌گونه که یک شهروند مصری نیز خود را از فراغه می‌داند» (۱۹۷۰: ۷۲).

ابن رومی، در یکی از قصایدش، ضمن تبریک عید نوروز به ممدوح خود در روز پنج‌شنبه، معتقد است که در این روز فرخنده، همگان از عطایای ممدوح او بهره‌مند خواهند شد:

طابَ نِیْرُوزُكَ فِی یَوْمِ الْحَمِیْسِ	وَجَرَى مَجْرَى سَعِیدٍ لَا نَحِیْسِ
لَمْ یَكُنْ إِلَّا شُرُورًا كُلُّهُ	وَحُبُورًا وَحَبَاءً لِلجَلِیْسِ
ظَلَّ مَعْرُوفُكَ یَنْهَلُ لَنَا	مِنْ یَمِینِكَ نَفِیسًا مِنْ نَفِیسِ

(۱۹۹۸، ج ۳: ۵۴۰)

(ترجمه: ۱. نوروز در پنج‌شنبه مبارک باد و همواره بر طریق خوشی باشد نه شومی. ۲. همه نوروزت برای خود و همشینیات، تنها خوشحالی و بخشش باشد. ۳. هدایای گرانبهای تو، یکی از دیگری گرانبهاتر، همواره برای ما از دست ریزان باشد.)

نوروز، از مهم‌ترین جشن‌های ایرانی است که پارسیان سعی فراوان داشتند تا ضرورت برپایی آن را به عرب‌ها بشناسانند. ابن رومی، برای اینکه میزان اهمیت آن را به عرب‌ها نشان دهد، این عید را در کنار عید بزرگ مسلمانان، یعنی «قربان» آورده و هر دو مناسبت را با هم تبریک می‌گوید:

عِیدَانُ أَضْحَى وَنُورُوزٌ كَأَھْمَا	یَوْمَا فَعَالِکَ مِنْ بُؤْسٍ وَإِنْعَامِ
لِلَّهِ أَضْحَى وَنِیْرُوزٌ لِبِسْتَهُمَا	عَلَى عَفَافٍ وَجُودٍ غَیْرِ إِمَامِ

(همان، ج ۳: ۲۵)

(ترجمه: ۱. دو عید قربان و نوروز، گویی که هر دو روز، از اعمال شمایند. ۲. به خدا سوگند که تو دو روز قربان و نوروز را با سلامتی و کرامت، گذراندی.)

ابوریحان بیرونی در کتاب *آثار الباقیة* آورده است: «آیین ساسانیان، در این ایام چنین بود که پادشاه به روز نوروز جلوس می‌کردند و به طبقات گوناگون مردم بر اساس رتبه و مقامشان، اکرام می‌کرد» (۱۸۷۸: ۳۳۲).

این رسم ایرانی تا زمان عباسیان نیز ادامه داشته و در بیشتر دیوان‌های شاعران این دوره، به‌ویژه ابن رومی، وصف نوروز، به‌وفور قابل ملاحظه است.

۲-۱-۱-۲. جشن مهرگان

«مهرگان»، یا جشن مهر، از کهن‌ترین و شکوه‌مندترین جشن‌های ایرانیان و پس از نوروز، بزرگ‌ترین جشن ایرانیان باستان بوده است. مهرگان، از دو واژه «مهر» به معنای خورشید و پسوند «گان» تشکیل یافته و به صورت «مهرجان» معرّب شده است (ر.ک: الحموی، ۱۴۰۸، ج ۵: ۲۳۲). ابن رومی، تلاش بسیار کرده تا اهمیت جشن مهرگان را از منظر ایرانیان، برای عباسیان بیان نماید؛ لذا، در اشعار خود ضمن توصیف این جشن، آن را بی‌نظیر و در ردیف عیدهای بزرگ مسلمانان، چون عید «قربان» قرار داده و بر این اعتقاد است که جشن مهرگان و عید قربان، بهترین روزهای روزگار بوده و روزگار تا کنون همانندی برای آن‌ها به خود ندیده است:

عِيدَانِ أَضْحَى وَمَهْرَجَانِ مَا ضَمَّ مَثَلَهُمَا أَوْانِ

(۱۹۹۸، ج ۶: ۴۶۵)

(ترجمه: روزگار هرگز به‌مانند دو عید قربان و نوروز را به خود ندیده است.)

بیت بالا، تأثیر انکارناپذیر ابن رومی از فرهنگ ایران باستان، و ابراز عقیده تشیع وی را به تجلی گذارده است. در دوره عباسیان، شاعران بیشتر، مناسبت‌های مختلفی، مانند جشن نوروز، مهرگان، سده و عیدهای فطر و قربان را برای شعرسرایی انتخاب می‌کردند؛ از این رو، ابن رومی، عیدهای نوروز و مهرگان را، تنها زمانی برای نماز و ستایش خدا نمی‌داند؛ بلکه معتقد است که این روزها، برای کسی که از ممدوح خود انتظار بخشش دارد، موسم بذل و بخشش نیز هستند:

۱. قَدْ كُنْتُ أَخْطِيءُ فِي أَيَّامِ تَهْنِئَتِي بِالْمَهْرَجَانِ وَالتَّيْرُوزِ إِيَّاكَ

۲. لَيْسَا بِعَيْدِي صَلَاةَ غَيْرِ أَنْهَمَا عِيدَا نَسْأَلِ لِمَنْ يَعْزُّ جَدُّوَاكَ

(همان، ج ۵: ۲۲)

(ترجمه: ۱. من در روز تبریک جشن مهرگان و نوروز به تو، اشتباه می‌کردم. ۲. این دو عید، تنها عید نماز و دعا نیستند؛ بلکه برای کسی که به بخشش ممدوح خود افتخار می‌کند، عیدهایی برای بخشش نیز هستند.)

یکی از زیباترین جلوه‌های خیال، شخصیت‌بخشیدن به عناصر بی‌جان طبیعت است. ابن رومی، وقتی عید مهرجان را به ممدوح خود، «عبیدالله» تبریک می‌گوید، دست به ابتکار می‌زند و به دو سنت بزرگ ایرانی‌ها، یعنی «جشن مهرگان و نوروز» شخصیت انسانی می‌بخشد و می‌گوید:

۱. شَبَّبَ الْمَهْرَجَانَ لَهْوَكَ فِيهِ فَعَدَا مِنْ عَطَارِفِ الشَّيْبَانِ

۲. وَكَذَا النَّيْرُوزُ زُدَّ عَلَيْهِ
بِكَ شَرْحِ الشَّبَابِ ذِي الرَّيْعَانِ
۳. وَلَدَكَّرْتُ ذَا وَذَاكَ جَمِيعاً
سَنَّ الْمَلِكِ فِي بَنِي سَاسَانَ
۴. عُمِرَا بَرَهَةً عَلَى دِينَ كَسْرِي
وَهَا الْآنَ بَعْدَهُ مُسْلِمَانِ

(همان، ج ۶: ۵۶۳)

(ترجمه: ۱. نشاط و خرمی‌ات در عید مهرگان، باعث طراوت و جوانی آن عید شد، پس آن عید (مهرگان) در لباس جوانان ظاهر شد. ۲. همچنین به سبب تو، جوانی و طراوت، به نوروز برگردانده شد. ۳. تو با زنده کردن این و آن (جشن مهرگان و جشن نوروز)، سنت‌های شاهان ساسانی را زنده کردی. ۴. مدتی این دو عید با پیروی از دین زرتشت زندگی کردند و اکنون آن‌ها مسلمان شده‌اند.)

۲-۱-۲. آشنایی با آواز و موسیقی ایرانی

آشنایی عرب‌ها با آواز و موسیقی ایرانی، به روزگار ایران باستان برمی‌گردد. با ظهور اسلام و اختلاط اعراب با ملت‌های ایران و روم، موسیقی را از آن‌ها گرفتند؛ زیرا موسیقی، مانند دیگر علوم دخیل به ترجمه نیاز نداشت؛ لذا، می‌توان گفت: اولین چیزی که به محض ورود به تمدن عظیم ساسانی نظر عرب‌ها را به خود جلب کرد، موسیقی بود (ر.ک: زیدان، بی‌تا، ج ۲: ۱۴۷). در دوره عباسی، شناخت عرب‌ها نسبت به آواز و موسیقی ایران گسترده‌تر شد. در دوره اول عباسی، دو آوازخوان معروف ایرانی به نام‌های «ابراهیم موصلی» و فرزندش «اسحاق موصلی» رهبری گروه آوازخوانان را بر عهده داشتند (ر.ک: الحوفی، ۱۹۷۸: ۱۲۰). ابن رومی، در برخی اشعارش به فراخوانی این آوازخوانان معروف ایرانی پرداخته و می‌گوید:

كَأَنَّهُ وَهُوَ مَسْئُولٌ وَتَمْتَدِّحُ
عَنَّاهُ إِسْحَاقُ وَالْأَوْتَازُ فِي صَحْبِ

(۱۹۹۸، ج ۱: ۲۶۲)

(ترجمه: (ممدوح من) که مسئول و ستایش شده است، گویی که اسحاق آوازخوان، با صدای بلند سازهایش، بر او آواز خواند.)

مجالس آواز در دوره عباسی، بی‌شبهت به مجالس آواز و موسیقی در روزگار ساسانیان نبوده است. پادشاهان ساسانی، هنگام آواز و موسیقی، در پشت پرده‌ای پنهان می‌شدند، خلفای عباسی نیز از پادشاهان ایرانی پیروی می‌کردند. شوقی ضیف، می‌گوید: «مردم، نوروز و جشن‌های ایرانی را برپا می‌داشتند. خلفا به موسیقی روی می‌آوردند همان‌گونه که پادشاهان ساسانی در گذشته به آن روی آورده بودند (ر.ک: بی‌تا: ۶۰)؛ البته، شاعران ایرانی تباری چون «بشار»، نقش بیشتری در انتقال موسیقی ایرانی داشتند. وی در برخی

سروده‌هایش آلت موسیقی «عود» را که سازی ایرانی است، این‌گونه توصیف کرده است:

غَيْثُ الزَّوَّانِي إِذَا أَمْسَى بَعْقُوتَهُ
وَأَفَاةَ الْمَالِ بَيْنَ الزَّقِّ وَالْعُودِ

(۱۹۵۷، ج ۳: ۱)

(ترجمه: نعمت زناکاران است، اگر شب را در کوی و برزن خود به سر برد. آفت تباهی مال، میان خیک شراب و عود است.)

ابن رومی، متأثر از هیجان‌ات روحی شدید، در اشعار نوروزی خود، به فراوانی از اصطلاحات شادی‌آور استفاده کرده و غالباً چنین صحنه‌های پرشور همراه با موسیقی و غنا را با زیبایی بیشتری به تصویر کشیده است:

۱. و قیَانٍ كَأَنهَا أَهْمَاتٌ عاطفَاتٌ عَلَيَّ بِنِيهَا حَوَائِي
 ۲. كُلُّ طِفْلِ يُدْعَى بِأَسْمَاءِ شَتَى بَيْنَ عَوْدٍ وَمِزْهَرٍ وَكَرَانِ

(۱۹۹۸، ج ۶: ۵۶۹)

(ترجمه: ۱. و چه بسا زنانی آوازخوان، تو گویی مادرانی باعاطفه برای فرزندان‌شان هستند. ۲. هر طفلی در میان عود، نای و کرنا، به نام‌های گوناگون فراخوانده می‌شود.)

ایشی، معتقد است که پادشاهان ایرانی، با نغمه‌های خوش، افراد غمگین را سرگرم و بیماران را از فکر و خیال باز می‌داشتند و این مفهوم را عرب‌ها از ایرانیان گرفته‌اند. یکی از شاعران عربی به نام ابن غلبه الشیبانی به گونه‌ای بسیار روشن، این ادعا را به اثبات می‌رساند که موسیقی عرب‌ها، وارداتی از فرهنگ و تمدن ریشه‌دار ایرانی‌هاست:

وَمَمَاعٍ مَسْمَعَةٍ يُعَلَّلْنَا حَتَّى نَنَامَ تَنَاوُمَ الْعَجَمِ

(الایشی، ۱۴۱۹: ۳۹۳)

(ترجمه: چه بسا نغمه‌هایی شنیدنی که ما را سرگرم می‌کند تا بخوابیم، همان گونه که ایرانی‌ها با آواز می‌خوابیدند.)
 راغب اصفهانی می‌گوید: ایرانی‌ها معتقدند که نغمه‌های عود از جیرجیر صدای در بهشت است و به همین سبب، در زبان فارسی، «عود» را «بربط» نامیده‌اند که به معنای «دروازه نجات» است. به اعتقاد وی، ابن رومی شاعر دربار عباسی با نظر به همین اعتقاد، در وصف عود سروده است (ر.ک: ۱۴۲۰، ج ۱: ۸۲۲):

۱. هَزَجٌ يَحْفُ عَلَى الْأَكْفِ وَلَفْظُهُ يعلوا بتلّيفِ التَّقِيلِ الْأَوَّلِ
 ۲. فَكَأَنَّما شَخْصٌ الْغَرِيضِ مُمْتَلٌ فِي الْعَوْدِ أَوْ سَلَكَتُهُ رُوحَ الْمُوصِلِ

(۱۹۹۸، ج ۶: ۲۷۷)

(ترجمه: ۱. لطیفه‌ای است که دست‌ها را نکه می‌دارد و صدایش با ترکیب سنگینی اول بلند می‌شود. ۳. گویی جسم شعر در عود تجسم یافته است و یا روح شراب موصلی در آن ساکن شده است.)

۲-۳. تقلید از فرهنگ پوشش ایرانی

از بارزترین مسائل مهم دوره عباسی، گشوده شدن درهای فرهنگ و تمدن اقوام دیگر و به دنبال آن، تأثیرپذیری عباسیان از فرهنگ و تمدن‌های مختلف جهان بود. در این میان، ایرانیان به دلیل پیشینه کهن

فرهنگی، نقش مؤثرتری ایفا کردند. عباسیان که به مدد ایرانیان روی کار آمدند، به پاس خدمات ایشان، آنان را به «ابناء الدوله» موسوم کردند (ر.ک: الجاحظ، بی تا، ج ۲: ۱۴۵). بیشتر کارگزاران حکومتی ایرانی بودند؛ لذا در دربار خلفا و امیران، پوشیدن لباس‌های ایرانی رایج شد. طولی نکشید که عباسیان در لباس پوشیدن به تدریج پیرو ساسانیان شدند. در میان خلفای عباسی، منصور، نخستین خلیفه بود که کلاه ایرانی موسوم به «قلنسوة» را به سر گذاشت و جانشینان وی نیز از او تقلید کردند و هر یک بیش از پیش در گرفتن آداب و رسوم ایرانی از خود علاقه نشان دادند (ر.ک: الحوفی، ۱۹۷۸: ۱۲۶). ابن رومی، در بیت زیر از «کلاه ایرانی» به «قلنسوة» تعبیر کرده و می‌گوید:

كُن قُلْنَسُوَّةَ الْمَمْلُوكِ تَحْطُّ بِهَا وَلَا تَكُونَنَّ نَعْلِي بَدْلَهُ الْمَلِكِ

(۱۹۹۸، ج ۵: ۱۱)

(ترجمه: کلاه بردگان باش تا از آن بهره‌بری و کفش من مباش که پادشاه آن را بخشیده است.)

«ردا» نیز بالاپوشی بود که در دوره عباسیان، بر روی لباس‌های دیگر می‌پوشیدند (ر.ک: شیر، ۱۳۸۶: ۱۶۷).

ابن رومی، این نوع پوشش ایرانی را در شعر خود منعکس کرده است:

فِي ظِلِّ عَيْشٍ مَقْبِيْمٍ لَا زَوَالَ لَهُ وَفِي رِءَاءِ شَبَابٍ غَيْرِ مَبْرُوزِ

(۱۹۹۸، ج ۳: ۴۵۵)

(ترجمه: در سایه یک زندگی همیشگی که زوالی بر آن نیست و در پوشش جوانی که به زور گرفته نشده است.)

۲-۱-۲. استناد فراوان به واژگان معرب فارسی و ایرانی

۲-۱-۴. ۱. ذکر نام پادشاهان ایران باستان، شخصیت‌ها و خاندان ایرانی

با نظر به اینکه ابن رومی از ناحیه مادری، ایرانی الأصل بوده است؛ لذا، در دیوان او قصائد متعدّد و زیبایی در ستایش شاهان ساسانی، شخصیت‌های ایرانی پیش از اسلام و خاندان ایرانی، همچون نوبخت، طاهریان، آل منجم و... در مناسبت‌های مختلف به‌ویژه در تبریک نوروز و مهرگان و... قابل ملاحظه است که لطف و زیبایی خاصی دارد. در دیوان وی، به تعدادی از نام‌های پادشاهان، مانند سابور، فیروز، اردشیر، انوشیروان، بهرام گور، رستم، و... اشاره شده که ناشی از آگاهی و علاقه ابن رومی به فرهنگ ایران باستان است:

مِن قَهْوَةِ شِرَّةِ الشَّبَانِ شَرُّهَا وَعَهْدَهَا عَهْدِ سَابُورِ وَفِيروزِ

(۱۹۹۸، ج ۳: ۴۵۶)

(ترجمه: از شرابی که صدای شرشر آن نشاطبخش جوانی است و زمانش به روزگار شاپور و فیروز برمی‌گردد.)

«سابور»، معرب «شاپور» پادشاه ایران باستان، پسر هرمز و «فیروز» نیز پسر یزگرد دوم از پادشاهان ایران باستان است.

وی، در جای‌جای دیوانش از نسبت و خویشاوندی نزدیک ایران و روم صحبت کرده و پادشاهی و ملک را تنها شایسته آنان می‌داند:

۱. أنت ابن کسری وما تباعدت الز
 ۲. الملک إن كنت ناظراً نسب
 ۳. روم بأنسابها عن الفرس
 ۴. بین ابن بهرام وابن توفلس

(همان، ج ۳: ۵۸۵)

(ترجمه: ۱. تو پسر خسرو هستی و روم با انساب خود از ایرانی‌ها دور نیست. ۲. اگر نیک بنگری پادشاهی تنها نسبی بین فرزند بهرام و فرزند توفلس است (پادشاهی فقط برازنده رومی‌ها و ایرانی‌هاست.))
 بازتاب نام و القاب فارسی پادشاهان ایرانی در شعر ابن رومی، فراوان است، واژگانی مانند: مرزبان، کسری، شهنشاه و... از نمونه‌های آن است:

وعند ابن کسری لابن قیصر مفعداً
 إذا سامة العصران إحدى المصائم

(همان، ج ۶: ۷۷)

(ترجمه: اگر روزگار، یک شاهزاده یونانی را متحمل شکستی کند و مورد ستم و بی‌مهری قرار گیرد، نزد شاهزاده ایرانی دارای جایگاه و احترام است.)

کل عظیم فی قومه مرزبان
 کلهم مطرق إلى الأرض مفض

(همان، ج ۶: ۲۷۷)

(ترجمه: هر بزرگی در میان قوم خود رئیس است و همه آنان مطیع اویند.)
 واژه «مرزبان»، در قدیم به «رئیس ایرانیان» اطلاق می‌شده است (ر.ک: الجوالیقی، ۱۹۶۸: ۳۱۷) جمع آن مرزبه و مرزاب است و تفسیر آن به عربی حافظ حد و مرز است (ر.ک: همان: ۳۱۷). این واژه، در شعر نظامی گنجوی (۵۳۷-۶۰۸) شاعر معروف ایرانی در سده ششم نیز آمده است:

عجب مهربان بود بر مرزبان
 دل مرزبان هم بدو مهربان

(جوالیقی، ۱۹۶۸: ۱۴۱)

ما أفل التیران أو نجما
 بنی شهنشاه الذي وطنت

(ابن رومی، ۱۹۹۸، ج ۶: ۲۷۷)

(ترجمه: چقدر زود آن آتش‌ها و ستارگانی که شاه شاهان بنا نهاده بود به افول گرایید، شاهنشاهی که بر... گام نهاد.)
 واژه «شهنشاه»، از القاب پادشاهان ایرانی در عهد ساسانیان است. این کلمه، فارسی و به معنای «شاه شاهان» است که از دوره جاهلی در ادب عرب رایج گشته است؛ اعشی می‌گوید:

کسری شهنشاه الذي سار ذکرة له
 ما اشتهی راح عتیق وزنبق

(الحقی، ۱۹۹۴: ۲۳۰)

(ترجمه: کسری، پادشاهی که مشهور بود [و] آنچه را که از شراب کهنه و مرغوب و گل زنبق می‌خواست، داشت.)
اصل و نصب از مفاهیمی است که شاعران در تمام دوره‌های ادبی بدان بالیده‌اند. در شعر ابن رومی فخر به
تبار خویش، فراوان تجلی یافته است، وی، در مورد اجداد یونانی و ایرانی خود با افتخار تمام می‌سراید:

وَكَيْفَ أَغْضِي عَلَى الدَّيْنَةِ وَالـ
فُؤْسُ خَوْوِي وَالرَّوْمُ أَعْمَامِي

(۱۹۹۸، ج ۶: ۲۷۷)

(ترجمه: چگونه کار ناپسند را نادیده بگیرم؛ در حالی که ایرانیان دایی‌ها و رومیان عموهای من هستند.)
جالب توجه است که شاعر، به نسبت داشتن خود با ایران مباحثات نموده و گاه خود را فرزند ایران و از نژاد
بهرام گور به شمار آورده و بدان می‌بالد:

۱. أنا ابن كسرى شاد بيتي وسمك
نحن البهاريم يقيناً غير شك
۲. نحن أولو العرّ الذي لا يُنتهك
طال سنامُ المجد فينا وطمك

(همان، ج ۵: ۱۳۱)

(ترجمه: ۱. من فرزند خسروی هستم که خانه‌ام را برافراشت، ما بدون شک از بهرامیان هستیم. ۲. ما بزرگ‌مزلتانی
هستیم که احترامشان نقض نمی‌گردد، بزرگی و بزرگواری همواره در میان ما بوده و به ما ختم شد.)
ابن رومی هر جا فرصتی یافته، خاندان ایرانی را با اصل و نسب والا می‌ستاید. «طاهریان»، از تبار دهقانان
خراسان و اولین حکومت مستقل ایران پس از حمله عرب‌ها بودند که ابن رومی به آنان ارادت خاصی داشته
و بارها آنان را ستوده است. وی، عبیدالله بن طاهر مؤسس طاهریان را مدح کرده، (ر.ک: العقّاد، ۱۹۷۰:
۱۷۰) و در ستایش این خاندان چنین می‌سراید:

يا آل طاهر المَطْهَر كاسمه
لا تعدموا نعماً ترف نواعما

(۱۹۹۸، ج ۶: ۲۷۷)

(ترجمه: ای خاندان طاهریان که همانند اسمتان پاک هستید، امیدوارم که همواره صاحب نعمت و مرقّه باشید.)
خاندان نوبخت نیز، دیگر خاندان ایرانی مورد احترام ابن رومی هستند که در شعر او فراوان آمده‌اند:

۱. يا آل نوبختِ أجيوسا ناشدا
وُدّا لكم أصبح عنه شارددا
۲. ألم أكن عوناً لكم مُرافدا
وخادماً ناهيكم وحافدا

(همان، ج ۲: ۳۸۱)

(ترجمه: هان! ای خاندان نوبخت، سراینده‌ای که ارادتمند شماست و از محبت شما آواره شده را اجابت نماید. ۲. آیا
من یاریگر و خدمتگزار و تابع شما نبوده‌ام!؟)

۲-۱-۵. ذکر اسامی شهرها و اماکن ایرانی

ابن رومی در اشعارش به برخی از شهرهای مهم و مشهور ایران، همانند خراسان، سجستان، شیراز، جیرفت و

حتی برخی مناطق خوش آب‌وهوای ایرانی همانند «بادغیس» که از توابع خراسان قدیم بوده، اشاره کرده است.

۱. واعتری کاذباً إلى آل کعب وانتمی زئیه إلى بادغیس
 ۲. وبتدییره عصی ابنُ سجستا نَ ومن قبله أخو تیس

(همان، ج ۳: ۵۷۳)

(ترجمه: ۱. دروغگویی خود را به خاندان کعب نسبت داد در حالی که دودمان او منسوب به «بادغیس» بود. ۲. و به سبب تدبیر او، ابن سجستان و قبل از او برادر تیس نافرمانی کردند.)
 «بادغیس»، یا «بادغیس» جایی آبادانست [به خراسان] با نعمت بسیار و نزدیک سیصد ده است. این ولایت، زادگاه حنظله بادغیسی، نخستین شاعر پارسی‌زبان پس از اسلام است. بادغیس، یکی از نواحی اسقف‌نشین ایران در زمان ساسانیان به شمار می‌رفته است.

- أضحی أبو الصقر فرداً لا نظیر له بعد النبی ومن والت خراسان

(همان، ج ۶: ۴۲۴)

«خراسان»، بخشی از ایران بزرگ و از دوران ساسانیان نامی ستی و کلی برای اشاره به نواحی شرقی ایران است و این نام، از دوران ساسانیان در ایران مرسوم شد.

۱. أغد السیر من أمم ل للتظیل إغذاذا
 ۲. وخلصی طبرستانان علی الدیلیم آزادا
 ۳. ولما جاء بغداد رأیت الناس أنبازا

(همان، ج ۲: ۶۶۱)

(ترجمه: ۱. از شهر آمل برای یک مهمانی ناخوانده شتاب کرد؛ ۲. و طبرستان را به سمت دیلم ترک نمود؛ ۳. و زمانی که به بغداد رسید، همه مردم را پست و فرومایه دیدی.)
 «آمل»، نام شهری بزرگ در ناحیه طبرستان (مازندران) است. «طبرستان»، نام قدیم مازندران کنونی از شهرهای شمال ایران است. دیلم یا دیلمان، به قسمت کوهستانی ولایت گیلان بین قسمت ساحل بحر خزر و قزوین اطلاق می‌شده است.

- یلقظ حبّ الأدم المنفت لقط حمام جاء من جیرفت

(ابن رومی، ۱۹۹۸، ج ۱: ۵۹۲)

(ترجمه: دانه گندم شکسته را برمی‌دارد همانند برچیدن کبوتری که از «جیرفت» آمده است.)
 «جیرفت»، نام شهری در کرمان است که در خلافت عمر مفتوح شد (ر.ک: فیروزآبادی، ۱۳۰۴، ج ۱: ۱۴۹).

۱-۶. اشاره به آیین‌های مذهبی ایرانیان باستان (زرتشتیان)

در سوره حج، آیه ۱۷: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ بَفِصْلِ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾، زرتشتیان، «مجوس» نامیده شده‌اند؛ و آیین آنان در ردیف پیروان ادیان آسمانی آورده شده است. ابن رومی نیز به آیین ایرانیان باستان توجه کرده و در اشعار خود به اصطلاحات آیین زرتشتی، همانند مجوس، نار و... اشاره نموده و گرایش خویش به اسلام را نشان داده است:

لعنة الله كل يوم عليه فهو أولى من المجوس بلعنه

(۱۹۹۸، ج ۷: ۵۲)

(ترجمه: هر روز لعنت خدا بر او باد؛ زیرا وی بیش از «مجوس» به لعنت خدا سزاوار است.)

ابن رومی، عید نوروز را از اعیاد زرتشتی دانسته که به شرف حضور ممدوح او «عبدالله بن عبدالله» در این عید، تقدس یافته است:

قد كان عيداً مجوسياً فشرّفه ملهك فيه وما تلّهو فبحشاء

(همان، ج ۱: ۷۱)

(ترجمه: عید نوروز، عیدی مجوسی بوده و نشاط و خرمی تو در این عید، آن را شرافت بخشید.)

واژه «مجوس»، نماد زرتشتیان است و شاعر، عید نوروز را از اعیاد زرتشتیان در ایران باستان دانسته که از قداست ویژه‌ای در میان آنان برخوردار است.

ابن رومی، با وجود اهتمام به ایرانیان باستان و دین و آیین آنان، آتش پرستی آن‌ها را نمی‌پسندد؛ لذا کمتر از معابد زرتشتیان و آتشکده‌ها یاد کرده است. وی، در قصاید بسیاری، به روشنی ارادت و گرایش خود را به دین اسلام ابراز داشته، از آن جمله، ایات زیر است:

۱. ویدمخ أسباب المودة بيننا مودتنا الأبرار من آل هاشم
۲. وإخلاصنا التوحيد لله وحده وتذيينا عن دينه في المقام
۳. بمعرفة لا يقرغ الشكُّ باهما ولا طعنٌ ذي طعنٍ عليها بماجم

(همان، ج ۵: ۸۲)

(ترجمه: ۱-۲-۳. عشق ما به نیکان آل هاشم، باور ما به وحدانیت خداوند یگانه و همچنین دفاع ما در برابر دشمنان دینش، با هم بیوند خورده و این، به سبب شناختی است که شک به درگاهش راه نمی‌یابد و هیچ کس نمی‌تواند آن را مورد هجوم قرار دهد.)

۱-۷. واژگان فارسی در شعر ابن رومی

در این جستار، تا آنجا که تحقیق شد، حدود ۴۰۰ واژه معرب فارسی از دیوان ابن رومی استخراج گردید، این مقدار از واژگان فارسی در شعر شاعری عرب‌زبان، بدون تردید، خود بزرگ‌ترین دلیل بر تأثیرپذیری

اجتناب‌ناپذیر وی از فرهنگ و ادب فارسی است. در زیر، به نمونه‌هایی از این واژگان بسنده می‌شود:

۲-۱-۵-۱. فولاد

واژه‌ای فارسی و معرب فولاد است (ر.ک: الجوالیقی، ۱۹۶۸: ۱۱۳). ابن رومی می‌گوید:

يا صلعةً لأبي حفص مُرَدَّةٌ كأن ساحتها مرآةً فولادُ

(۱۹۹۸، ج ۲: ۶۶۸)

(ترجمه: ای سر تاس و صاف ای حفص که گویی میدان و مرکز آن آینه فولاد است).

۲-۱-۵-۲. طبرزد

در فرهنگ فارسی معین آمده است که «طبرزد» معرب واژه فارسی «تبرزد» به معنای قند سفید بسیار سخت

است (۱۳۷۰، ج ۱: ۱۰۲۱؛ ابن منظور، بی تا: ذیل ماده «طبرزد»). «تبرزد»، مرکب از «تبر» و «زد» است؛ گویی

از سختی بسیار، اطرافش را بانبر زده و تراشیده‌اند (ر.ک: شیر، ۱۳۸۶: ۱۶۵). ابن رومی چنین سروده است:

ضُحْکُ الوِجْهِ مِنَ الطَّبْرَزْدِ فَوْقَهَا دَمْعُ العِیْونِ مِنَ الدِّهَانِ تُعَصَّرُ

(۱۹۹۸، ج ۳: ۱۱۲)

(ترجمه: خوشحالی چهره‌ها از قند بالای سرش، به‌مانند اشک چشمانی است که از پوستی سرخ با فشار دادن گرفته

باشند.)

۲-۱-۵-۳. ارجوان

معرب ارغوانی است. ابن رومی چنین سروده است:

كسسته القنا خُلَّة من دم فأضحت لدى الله من أرجوان

(۱۹۹۸، ج ۶: ۴۸)

(ترجمه: آن نیزه، لباسی ابریشمی از خون برتن کرد و نزد خداوند به رنگ ارغوان درآمد.)

۲-۱-۵-۴. جَلَنار

این واژه، معرب «گل انار» است. ابن رومی می‌گوید:

أحضر قموي جَلَنارَ وأحضرتُ دبسيَّة الكبري لغيري تُجَبَّب

(همان، ج ۱: ۳۶۰)

واژگان فارسی در دیوان ابن رومی فراوان است و از آن جمله می‌توان به اسم‌های خمر مانند «الإسْفنط»، و

ظروف آن مانند «الطهرجاره» و آلات موسیقی مثل «الطنبور» و نام گل‌ها مثل «نَرَجِس» و... اشاره کرد.

۲-۱-۸. تقلید از امثال و حکم فارسی

از دیگر جلوه‌های نفوذ فرهنگ ایرانیان در فرهنگ و ادب عربی، نفوذ امثال و حکم ایرانی و سخنان

حکیمانه آنان است. بیشتر شاعران عصر عباسی، در به‌کارگیری پند و اندرزهای ایرانی، به‌ویژه در قالب

کلمات قصار و ضرب‌المثل‌ها بسیار چیره‌دست هستند. بینامتنیت ضرب‌المثل‌های ایرانی در شعر شاعران عباسی با تأملی اندک، به روشنی قابل ملاحظه است.

ابن رشیق قیروانی از بهرام گور داستانی نقل می‌کند که بهرام با دیدن خیانت یک چوپان به خود می‌گوید: «تَأْمَلُ الْعَيْبِ عَيْبٌ» (۱۳۷۲، ج ۲: ۷۲) (ترجمه: نگرستن در عیب، عیب است). وی، در ادامه بیان می‌کند که ابن رومی، این سخن بهرام گور را در اشعار خود نقل کرده است:

۱. تَأْمَلُ الْعَيْبِ عَيْبٌ وَلَيْسَ فِي الْحَقِّ رَيْبٌ
۲. وَكُلُّ خَيْرٍ وَشَرٍّ خَلْفَ الْعَوَاقِبِ غَيْبٌ

(ابن رومی، ۱۹۹۸، ج ۱: ۱۸۲)

(ترجمه: ۱. نگرستن در عیب، عیب است و هیچ شکی در وجود خداوند نیست. ۲. و هر کار خوب و بدی بدون در نظر گرفتن سرانجام آن، نامعلوم است.)

از سخن حکیمانه‌ای که ابن قتیبه از یک ایرانی نقل کرده است می‌توان موضوع قیامت و نگرانی برای حساب و کتاب را دریافت؛ به مردی ایرانی گفته شد: حالت چطور است؟ جواب داد: «مَا حَالٌ مَنْ يُرِيدُ سَفَرًا طَوِيلًا بِلا زَادٍ وَ يَنْزِلُ مَنْزِلًا مُوحِشًا بِلا أُنيسٍ وَ يَقْدِمُ عَلَى جَبَّارٍ قَدْ قَدَّمَ الْعُدْرَ بِلا حُجَّةٍ» (۱۴۱۸، ج ۳: ۵۷) (ترجمه: حال کسی که بی توشه به سفر می‌رود و تنها به منزلگاهی ترسناک وارد می‌شود و بر حضرت حق بدون عذر موجه وارد می‌شود، چگونه است؟)

صاحب کتاب *المصون في الأدب معتقد* است که ابن رومی در اشعارش از این حکمت ایرانی تأثیر پذیرفته است، آنجا که می‌گوید (العسکری، ۱۹۸۴: ۱۴۷):

۱. لَعَمْرُكَ مَا الدُّنْيَا بَدَارٌ إِقَامَةٍ إِذَا زَالَ عَنِ الْعَيْنِ الْبَصِيرُ غَطَاؤَهَا
۲. وَكَيْفَ بَقَاءُ النَّاسِ فِيهَا وَإِنَّمَا يُنْأَلُ بِأَسْبَابِ الْفَنَاءِ بَقَاؤَهَا

(ابن رومی، ۱۹۹۸، ج ۱: ۱۵۷)

(ترجمه: ۱. به جان تو سوگند که اگر پرده از چشم تو کنار رود، دنیا جای ماندن نیست. ۲. چطور ممکن است آدمی باقی بماند، در حالی که زندگی آدمی با اسباب فنا از دست می‌رود.)

این نوع نگرش به زندگی، موجب شده است ایرانیان ناامیدترین و بدبخت‌ترین فرد را کسی بدانند که با دست خالی، دنیا را به سوی آخرت ترک می‌کند: «قَالَ بُرْجُهِزُّ: «أَحْيَبُ النَّاسِ سَعْيًا مَنْ أَقَامَ فِي دُنْيَاهُ عَلَى غَيْرِ سَدَادٍ، وَارْتَحَلَ إِلَى آخِرَتِهِ بِغَيْرِ زَادٍ.» (الآبي، ۲۰۰۴، ج ۷: ۳۱) (ترجمه: ناامیدترین مردم در تلاش، کسی است که دنیای خود را بر ناراستی بنا نهاده و بدون توشه به سوی آخرت کوچ می‌کند). در حقیقت، شاعران تازی‌سرای، سنت یادگارهای شاعرانه ایرانی و ترجمه ضرب‌المثل‌ها و مثل‌های ایرانی به شعر و ادب عربی را پایه‌گذاری کردند.

۳. نتیجه

به دلیل تشابهات فرهنگی، فکری و جغرافیایی بین ایران و عرب، این دو زبان، تعاملات فرهنگی و ادبی بسیاری با هم دارند. ابن رومی از شاعران سرآمد شعر عربی در دورهٔ دوم عباسی است که اشاره به فرهنگ، آداب و رسوم ایرانی، مانند اعیاد باستانی نوروز، مهرگان و...، امثال و حکم، آواز و آلات موسیقی و آداب پوشش ایرانی...، استعمال نام شهرهای ایرانی، فراخوانی شخصیت‌های ساسانی و... در اشعار او، نشانگر توجه ویژه‌ی وی به ایران و فرهنگ و ادب خاص ایرانی بوده است. ابن رومی، شاعر توانمند و پرآوازه‌ای است که در انواع فنون ادبی طبع آزمایی کرده و بیشتر اشعار او در فن مدح سروده شده است. شعر او متأثر از فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلفی است که نشانه‌های آن را می‌توان در فصاحتش مشاهده کرد. او در شعر خود با ترکیبی منسجم و زبانی روشن از تمدن‌های مختلفی سخن رانده است؛ ولیکن از میان آن‌ها، تمدن کهن و ریشه‌دار فارسی، دامنهٔ وسیعی از دیوان وی را به خود اختصاص داده است. او در اشعار خود از ادیان گوناگون و نیز پادشاهان مختلف ایرانی مانند، اردشیر، بهرام، فیروز، ساسان و...، زندگی مردم، مجالس لهُو و لعب و... سخن رانده است که از ایران باستان به فرهنگ و ادب عرب راه یافته است. ضمن اینکه نفوذ گستردهٔ عناصر ایرانی در دربار خلافت عباسیان و نیز تبار ابن رومی که ریشه در فرهنگ ایرانی و یونانی دارد، می‌تواند از عوامل تقویت‌کنندهٔ تأثیرپذیری شاعر از فرهنگ و ادب ایرانی باشد. بسیار شایان توجه است که ابن رومی در بسیاری از اشعارش ضمن ایجاد پیوندی خونی و نسبی بین ایران و یونان به عنوان تبار خویش، ایرانی و فرهنگ وی را بر فرهنگ‌های دیگر برتری داده و بسیار شیفتهٔ فرهنگ و ادب ایرانی به نظر می‌رسد. جالب توجه است که شاعر در برخی سروده‌هایش خود را فرزند آکاسره و از نژاد بهرام گور دانسته است.

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

• قرآن کریم

۱. الآبی، أبو سعد منصور بن الحسین (۲۰۰۴)؛ نشر الدرر، تحقیق: خالد عبد الغنی محفوظ، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲. الأبیسی، شهاب الدین محمد بن أحمد بن منصور (۱۴۱۹)؛ المستطرف فی کل فنّ مستطرف، الطبعة الأولى، بیروت: عالم الکتب.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۷۵)؛ المقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی.
۴. ابن الرومی، علی بن عباس (۱۹۹۸)؛ الدیوان، شرح أحمد حسن بسج، بیروت: دار الجلیل.
۵. ابن قتیبة، عبد الله بن مسلم (۱۴۱۸)؛ عیون الأخبار، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (بی‌تا)؛ لسان العرب، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۷. أمین، أحمد (بی‌تا)؛ ضحی الاسلام، الطبعة العاشرة، بیروت: دار الکتب العربی.
۸. بشار بن برد (۱۹۵۷)؛ دیوان بشار بن برد، شرح و تکمیل: محمد الطاهر بن عاشور، الجزء الثالث، القاهرة: مطبعة لجنة التألیف

والتّرجمة والتّشر.

۹. بیرونی، أبو ریحان (۱۸۷۸)؛ الآثار الباقية عن القرون الخالية، آلمان: سائو.

۱۰. الجاحظ، أبو عثمان عمرو بن بحر (۱۴۲۳)؛ المحاسن والأضداد، تحقیق: عاصم العیتانی، الطبعة الأولى، بیروت: دار إحياء العلوم.

۱۱. ----- (بی‌تا)؛ البیان والتبیین، تحقیق و شرح: محمد هارون عبد السلام، الطبعة الأولى، بیروت: دار الجیل.

۱۲. الجوالیقی، أبو منصور (۱۹۶۸)؛ المعرب من الکلام الأعجمی علی حروف المعجم، به کوشش أحمد محمد شاکر، افست تهران.

۱۳. الحنّی، حنا نصر (۱۹۹۴)؛ شرح دیوان الأعشى الكبير، الطبعة الثانية، بیروت: دار الکتاب العربي.

۱۴. الحموی، یاقوت (۱۴۰۸)؛ معجم البلدان، تهران: توس.

۱۵. الحویّی، أحمد محمد (۱۹۷۸)؛ تيارات ثقافية بين العرب والفرس، الطبعة الثالثة، القاهرة: دار نضضة مصر.

۱۶. الخطیب، حسام (۱۹۹۹)؛ آداب الأدب المقارن عربياً وعالمياً، الطبعة الأولى، بیروت: دار الفكر المعاصر.

۱۷. زیدان، جرجی (بی‌تا)؛ تاریخ التمدن الإسلامي، المجلد ۵، القاهرة: دار هلال.

۱۸. شیر، ادّی (۱۳۸۶)؛ واژه‌های فارسی عربی شده، ترجمه حمید طیبیان، چاپ اول، تهران: امیر کبیر.

۱۹. ضیف، شوقی (بی‌تا)؛ الفن ومذاهبه فی الشعر العربي، الطبعة العاشرة، القاهرة: دار المعارف.

۲۰. العسکری، حسن بن عبدالله (۱۹۸۴)؛ المصون فی الأدب، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، الطبعة الثانية مصوّرة، کویت: مطبعة الحكومة.

۲۱. العقّاد، عبّاس محمود (۱۹۷۰)؛ ابن الرّومي حياته من شعره، الطبعة السابعة، بیروت: دار الکتاب العربي.

۲۲. فیروزآبادی، محمد بن ایوب (۱۳۰۴)؛ قاموس الخیط، مصر: دار الکتب العلمیة بولاق.

۲۳. القیروانی، أّبی إسحاق بن علی الحصری (۱۳۷۲)؛ زهر الآداب وثمر الألباب، الطبعة الثانية، مصر: مطبعة السعادة.

۲۴. معین، محمد (۱۳۷۰)؛ فرهنگ فارسی، تهران: ققنوس.

ب: مجلات

۲۵. دادفر، سجاد و روح‌الله بهرامی (۱۳۹۵)؛ «نقد و بررسی کتاب تاریخ ادبیات عصر عبّاسی در پرتو فرهنگ و تمدن ایرانیان»، کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی کرمانشاه، سال ششم، شماره ۲۱، صص ۱۵-۳۲.

۲۶. راثی، محسن (۱۳۸۸)؛ «تأثیر نوروز در تاریخ ادبیات و زبان عربی»، تاریخ ادبیات دانشگاه شهید بهشتی تهران، شماره ۶۱، صص ۱۰۳-۱۱۸.

۲۷. زینی‌وند، تورج (۱۳۹۴)؛ «معرفی و تحلیل دیدگاه‌های نقدی ادوارد سعید بر چالش‌های بنیادین ادبیات تطبیقی»، پژوهش‌های ادبیات تطبیقی دانشگاه تربیت مدرس تهران، دوره ۳، شماره ۲، صص ۴۷-۷۰.

۲۸. عرب، عبّاس و حسن خلف (۱۳۹۱)؛ «بررسی تطبیقی مرثیه‌های ابن رومی و خاقانی در سوگ فرزند»، کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی کرمانشاه، سال دوم، شماره ۸، صص ۱۲۱-۱۳۷.

۲۹. محسنی‌نیا، ناصر و سیده اخوان ماسوله (۱۳۹۲)؛ «بازتاب فرهنگ و ادب ایران در شعر عبدالوهاب البیاتی»، کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی کرمانشاه، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۹۵-۱۱۹.
۳۰. مقدسی، امین و سیمین غلامی (۱۳۸۹)؛ «بررسی و تحلیل نظریه‌های عقاد درباره اشعار ابن رومی»، ادب عربی دانشگاه تهران، سال ۷، شماره ۱، صص ۴۱-۶۰.
۳۱. میرزایی‌الحسینی، سید محمود و احمد کرمی (۱۳۹۲)؛ «تحلیل معناشناختی واژگان فارسی در شعر عدی بن زید عبادی»، هفتمین همایش بین‌المللی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه هرمزگان، دوره ۷، صص ۱۸۰۵-۱۸۱۵.

Archive of SID

بحوث في الأدب المقارن (فصلية علمية - محكمة)

كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي، کرمانشاه

السنة الثامنة، العدد ٢٩، ربيع ١٣٩٧ هـ. ش / ١٤٣٩ هـ. ق / ٢٠١٨ م، صص ١٠٥-١٢٣

صدي الثقافة والأدب الإيراني في شعر ابن الرومي^١

سهيلا عيداني^٢

طالبة الدكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها، جامعة الحرّة الإسلامية، آبادان، إيران

جواد سعدونزاده^٣

أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة الحرّة الإسلامية، آبادان، إيران

الملخص

يعدّ ابن الرومي (٢٢١-٢٨٣ هـ) من أعظم شعراء العصر العباسي الثاني، ومن مفاخر عالم التشيع الذي يزدهر جمال قصائده الطويلة وأناقته بلاغه اللغة العربية. هناك جوانب كثيرة من تجليات تأثير الثقافة والأدب الإيراني قد ألفت ضوءها على قصائد الشاعر. إنّه قد تأثر بمظاهر مختلفة من الثقافة والحضارة الإيرانية في بعض قصائده. هذه المقالة، دراسة وصفية - تحليلية تهدف إلى تحديد جوانب مختلفة من الثقافة والحضارة الإيرانية في أشعار ابن الرومي التي تبحث عن ديوانه لتقييم الاحتفالات، والتقاليد والعادات الإيرانية، والكلمات الفارسية، والأمثال والحكمة، وذكر أسماء المدن والأماكن الإيرانية... بطريقة منهجية. إنّ المحاور الرئيسية لهذه الدراسة التي كتبت في مجال الأدب المقارن، معتمدة على المدرسة الفرنسية، هي: نظرة عامّة على حياة ابن الرومي العلمية والأدبية ونقد وتحليل وتفسير بعض المضامين وتداعيات الثقافة والأدب الإيراني في قصائده. تفيد النتائج الرئيسية لهذا البحث أنّ ابن الرومي قد تأثر بمظاهر مختلفة من الثقافة والأدب الإيراني، بالبصيرة والمعرفة الواسعة منها. في هذا المقال، نريد أن نثبت تأثراً عميقاً لابن الرومي من الثقافة والحضارة الإيرانية، وقد وصلنا أيضاً إلى هذه النتيجة بأنّ اهتمامه القلبي بوطنه، لم يمنعه من النظر في المبادئ الإسلامية. ولكن تقديم ثقافة وطنه، إيران، والحضارة الإيرانية لأدباء العرب الآخرين، من الشواغل الفكرية لحياة هذا الشاعر الشيعي.

الكلمات الدلّيلية: الأدب المقارن، ابن الرومي، الشعر، الثقافة الفارسية، اللغة العربية.

تاريخ القبول: ١٤٣٩/٦/٢٦

١. تاريخ الوصول: ١٤٣٩/٣/١٥

٢. العنوان الإلكتروني للكاتب المسؤول: soh.edani@gmail.com

٣. العنوان الإلكتروني: sadoonzade@yahoo.com

Archive of SID